

لِّلْعَالَمِينَ ﴿ ابراهیم و (و برادرزاده اش) لوط را به سوی شام که مایه برکت جهانیان است برده و نجات دادیم.

بعضی گفته اند: برکت عمومی شام این است که بیشتر انبیاء (علیهم السلام) از آنجا مبعوث شده اند، پس برکات دنیوی (از ناحیه ی آن) در عالم منتشر شده است و شام از حیث نعمت های صوری (هم) از شریفترین بقعه های زمین است.

﴿ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ ﴾ پس از خروج به سوی شام و باقی ماندن در آنجا (به مدّت زیاد) اسحاق را به او بخشیدیم.
 ﴿ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً ﴾ و یعقوب را به او از باب عطیه و بخشش دادیم، چون نافله به معنای عطیه و غنیمت است و نقل به معنای نفع می باشد.

﴿ وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴾ هر کدام از آنان (چهار یا سه یا دو نفر) را صالح قرار داده و شایسته ی مقام نبوّت گردانیدیم.
 ﴿ وَ جَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ﴾ آنان را از پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند نه با امر شیطان، نه به امر خودشان و نه با شراکت چیزی از آن دو.

﴿ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ ﴾ به آنان نیز همانند فرستادگانمان وحی کردیم، چه آنان رسول ما بوده اند.

﴿ فَعَلَّ الْخَيْرَاتِ ﴾ به مطلق کارهای نیک و انجام

آن، «وَإِقَامَ الصَّلَاةِ» و در خصوص بر پا داشتن نماز، «إِقَامَ» از مصدر «اقامه» است که تا را انداخت، برای اینکه مضاف الیه جانشین آن شده است.

«وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» و در خصوص دادن زکات که نماز و زکات از مهمترین خیرات و نیکی هاست، بلکه اصلاً خیرات جز نماز و زکات نیست، لذا بعد از ذکر خیرات به طور عموم که شامل نماز و زکات نیز هست آن دو چیز اختصاصی را توصیه کرد.

«وَكَانُوا لَنَا عَبِيدِينَ» و آنان بندگان ما بودند نه غیر ما، از شیطان، نفس و هوی.

این بیان اشاره به مقام اخلاص است که آن روشنی چشم سالکین است.

آیات ۷۴ الی ۸۶

وَلَوْ طَآءَاتَيْنَهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَاثَ إِنَّهُمْ كَانُوا أَقْوَمَ سَوْءٍ فَسَقِينَ (۷۴) وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنْ الصَّالِحِينَ (۷۵) وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَنَصْرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷) وَدَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ

يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا
لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (۷۸) فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا
ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ
وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ (۷۹) وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ
لَّكُمْ لِيُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰)
وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ
الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (۸۱) وَمِنْ
الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ
وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (۸۲) وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي
مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ
فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَءَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ
رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَبِيدِينَ (۸۴) وَإِسْمَاعِيلَ
وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ (۸۵)
وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ (۸۶)

ترجمه

و به لوط حکمت و علم بخشیده و از شهری که اهلش پلید کاری
می کردند، نجاتش دادیم، که آنان مردمی پلید و نافرمان بودند. و او را در
جوار رحمت خود در آوردیم، که او از شایستگان بود. و نوح را [نیز

رهانیدیم] که پیش از آن ندا به دعا برداشته بود، دعایشان را اجابت کردیم و او و خانواده‌اش را از گرفتاری بزرگ رهانیدیم. و او را در برابر قومی که آیات ما را دروغ می‌انگاشتند یاری دادیم، که آنان قومی پلید بودند و همگیشان را غرق کردیم. و داوود و سلیمان را [یاد کن] که درباره‌ی کشتزاری که گوسفند کسانی شبانه در آن چریده بود، داوری کردند و ما شاهد داوریشان بودیم. و آن را به سلیمان فهمانیدیم؛ به هر دو حکمت [نبوت] و علم بخشیدیم، و کوهها و پرندگان را تسخیر کردیم که همراه با داوود تسبیح می‌گفتند، و توانای آن کار بودیم. و به او [داوود] فن زره بافی برای شما آموخته بودیم تا شما را از آسیب همدیگر محفوظ بدارد، آیا شما شاگرد؟ و برای سلیمان باد تندرو بودیم روان می‌شد و به هر چیزی دانا [و توانا] بیم. و نیز بعضی از شیاطین را که برای غواصی می‌کردند و کارهایی جز این هم انجام می‌دادند؛ نگاهبان آنان بودیم. و ایوب را [یاد کن] که پروردگارش را به دعا ندا داد که به من رنج رسیده‌است حال آنکه تو مهربان‌ترین مهربانانی. سپس دعای او را اجابت کردیم و رنجی را که به او رسیده بود، برطرف کردیم، و خانواده‌اش را [دیگر بار] به او بخشیدیم و همانند آنان را با آنان؛ که رحمتی از جانب ما بود، پندی برای عبادت پیشگان. و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را [یاد کن] که همگی از شکیبایان بودند. و آنان را در جوار رحمت خویش در آوردیم؛ که آنان از شایستگانند.

تفسیر

﴿وَلَوْ طَا﴾ عطف بر «کلاً» یا بر مفعول «جعلناهم» است از قبیل عطف مفرد، یا منصوب از باب اشتغال است، و جمله معطوف بر جمله‌ی «کلاً جعلنا صالحین» است.

﴿ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا﴾ حکمت عملی به او دادیم؛ ﴿وَعِلْمًا﴾ نکره آوردن حکم و علم برای اشاره به این است که آنچه را که خداوند به او داده است اندکی از بسیار است (و لو ط را هم مقام علم نبوت و حکم فرمایی عطا نمودیم).

﴿وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَ﴾ در نسبت دادن کردار پلیدان به قریه مجاز عقلی است، یا در اطلاق قریه بر اهل آن مجاز لغوی است و ممکن است که مجاز در حذف باشد.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا أَقْوَمَ سَوْءٍ فَسِقِينَ﴾ لفظ «سوء» با فتح سین اسم از «مساءة» است، و اضافه‌ی قوم به «سوء» برای اشاره به مبالغه در بدی آن قوم است، گویا که آنان اصلاً قومی بد، شرور و منسوب به بدی هستند.

﴿وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا﴾ او را در دار رحمت خویش داخل کردیم، یا در رحمت ما که عبارت از ولایت است داخل نمودیم، بدین گونه که او را به ولایت محقق نمودیم. ﴿إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ زیرا که او از شایستگان بود،

مستعدّ و آماده‌ی دخول در رحمت پس کار ما گزاف (و بدون سبب) نبوده‌است.

﴿وَنُوحًا﴾ عطف بر «لوطاً» یا بر مفعول «نَجِّينَا» یا به تقدیر «سمعنا» یا «شرفنا» یا «اذکر» یا «ذکر» است. ﴿إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ﴾ تکرار لفظ «نَجِّينَا» برای تأکید است، و برای عطف «أَهْلَهُ» بر مفعول، و برای تعیین آن چیزی است که از آن نجات پیدا کرده‌است، که او از ﴿مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾ بلای عظیمی نجات پیدا کرده که هیچ يك از انبیا به آن مبتلا نشده‌اند، و آن عبارت از غرق شدن تمام دنیا و اهلش می‌باشد، یا مقصود شدّت اذیت و آزار قوم اوست ﴿وَنَصَرْنَاهُ﴾ او را با نصرت و یاری کردن نجات دادیم.

﴿مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ از دست قومی نجات دادیم که آیات ما را تکذیب کردند، آیات بزرگ و کوچک آفاقی، آیات انفسی مانند واردات الهی، زجر و نهی‌های عقلانی و ملکی، خوابهای ترساننده و بشارت دهنده.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ از این رو که مردمان بدی بودند همه آنان را غرق گردانیدیم ﴿وَدَاوُدَ﴾ لفظ «داوود» عطف بر «نوحاً» است، یا

به تقدیر فعل محذوف است مانند «نوحاً».

﴿وَسُلِّمْنَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ﴾ و نیز سلیمان

که آن دو درباره‌ی زراعت یا درخت انگور به داوری پرداختند.

﴿إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ﴾ بدل از «إِذْ يَحْكُمَانِ» یا

ظرف «یحکمان» است، یعنی چون گوسفند کسانی شبانه در آن جا چریده بود.

﴿وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ﴾ و ما شاهد داوری آنان

بودیم این جمله، حالیه است به تقدیر «قد» یا عطف بر «یحکمان» یا «نفشت».

آوردن مضارع بعد از «إِذْ» و در قضایایی که گذشته‌اند

برای این است که «إِذْ» را از ماضی منسلخ قرار داده یا ماضی به صورت حال مشهود تصویر می‌گردد...

و مقصود از قول خدا: «وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ»

عالم یا حاضر حکم آنان بودیم که حکم‌شان از ما پنهان نبوده تا حق از باطل نزد ما تمیز پیدا نکند، یا داوود و سلیمان در حین حکم می‌دانستند که در حضور و محل شهود ما هستند.

پس با آرای خود سخن نمی‌گویند، بلکه حکم آنها به

واسطه وحی ما است، پس کسی نگوید که حکم آن دو به اجتهاد بوده و هر يك مخالفت دیگری کرد چنانچه بعضی گفته‌اند.

و آوردن ضمیر جمع در قول خدا «لِحُكْمِهِمْ» برای اشعار به این است که حکم کنندگان متعدّد بوده‌اند، زیرا داوود جمیع اولادش را برای امتحان جمع کرد، و ممکن است ضمیر به متحاکمین و به مجموع حاکمین و متحاکمین برگرداند.

﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ﴾ ما به سلیمان حکم کردن، یا گوسفندان را از جهت حکم اضرار بر حسب اقتضاء وقت وحی کردیم، پس حکم او ناسخ حکمی شد که سابقاً بود، پس وحی و تفهیم ما به سلیمان تجهیل و نسبت جهل دادن به داوود نیست و لذا فرمود:

﴿وَكُلًّا تَتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ و به هر یک (از سلیمان و داوود) مقام حکم فرمایی و دانشی عطا کردیم.

از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: خداوند تعالی قبل از داوود به پیامبران وحی کرد: هر گوسفندی که زراعتی را تباه کند پس برای صاحب زراعت است که خود گوسفندان را بابت خرابی مزرعه‌اش بر دارد، و این حمله‌ی گوسفند و این حکم مخصوص شب است، چه بر صاحب زراعت است که روزها حافظ و نگهبان زراعتش باشد و بر صاحب گوسفند است که در شب گوسفندش را حفظ کند، پس داوود حکم کرد به همان حکمی که انبیای قبل از او حکم کردند.

پس خداوند به سلیمان وحی کرد: هر گوسفندی که زراعت کسی را نابود کند صاحب زراعت فقط می تواند به مقدار زراعت از شیر گوسفندان استفاده کند.

و بعد از سلیمان نیز این چنین سنت جاری شد، و این است قول خدای تعالی که فرمود: «وَكَلَّا حَكْمًا وَعِلْمًا» پس حکم هر يك از آن دو به سبب حکم خدای تعالی است^(۱).

در خبر دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: خداوند به داوود وحی کرد از اهل خود وصی اتخاذ کن که مشیت و علم من بر این تعلق یافته که هیچ پیامبری را مبعوث نکنم مگر اینکه از اهل خودش وصی داشته باشد، و داوود فرزندان متعددی داشت و در بین آنان غلامی بود که مادرش پیش داوود بود و داوود او را دوست می داشت و هنگامی که چنین وحی بر داوود آمد بر آن زن داخل شد و به او گفت: خداوند به من وحی کرده و امر نموده که وصی از اهل خودم بگیرم، زنش به او گفت: پس آن پسر من باشد، داوود گفت: من هم همین را می خواهم.

ولی آنچه که در علم خدا گذشته و نزد او حتمی است این بود که سلیمان (پس دیگر از زن دیگر) وصی داوود باشد.

پس خدای تعالی به داوود وحی کرد: تا امر و دستور من

۱. تفسیر الصّافی ج ۳ ص ۳۴۸ و الکافی ج ۵ ص ۳۰۲ ح ۳

نیامده عجله نکن، پس چیزی نگذشت که دو مرد بر داوود وارد شدند که در گوسفند و درخت انگور نزاع می کردند.

خدای تعالی به داوود وحی کرد: فرزندان را جمع کن پس هر کس در این قضیه قضاوت کرد و در قضاوتش مصیب بود او وصی تو بعد از توست.

پس داوود فرزندان را جمع کرد و داستان آن دو نفر را که با هم نزاع می کردند به آنان گفت، سلیمان گفت: ای صاحب باغ انگور گوسفندان این مرد چه وقت داخل باغ تو شده اند؟

گفت: شب داخل باغ شده اند، سلیمان علیه السلام گفت: ای صاحب گوسفند حکم کردند که اولاد گوسفندان و پشمهای آنها امسال مال صاحب باغ باشد.

سپس داوود گفت: چرا حکم نکردی که خود گوسفندان مال صاحب باغ باشد، در حالی که علمای بنی اسرائیل چنین قیمت می گذاشته اند و قیمت باغ در مقابل قیمت گوسفندها قرار می گرفت.

سلیمان گفت: درخت انگور از ریشه که کنده نشده، بلکه بار و میوه ی آن خورده شده و آن سال آینده بر می گردد.

پس خدای تعالی به داوود وحی کرد که حکم در این قضیه همان است که سلیمان حکم کرده، ای داوود تو چیزی را خواستی و

ما چیز دیگری را خواستیم.

پس داوود پیش زنش رفت و گفت: ما چیزی خواستیم و خدای تعالی چیز دیگر اراده کرد و جز آنچه که خدا اراده کرده محقق نشد و ما هم به امر خدا راضی شدیم و تسلیم او گشتیم. همچنین است حال اوصیای آنان نیز نمی توانند در این امر تعدی کنند و از وصی مورد نظر تجاوز به غیر آن بکنند^(۱). و غیر از اینها اخبار دیگری با اختلاف در لفظ و معنا وارد شده است.

﴿وَسَخَّرْنَا﴾ در سوره ی بقره گذشت که مسخر کردن اراده ی تسخیر شده در اراده تسخیر کننده است.

﴿مَعَ دَاوُدَ الْجَبَالِ﴾ لفظ «مع داوود» ظرف لغو، و متعلق به «سخرنا» است، یا ظرف مستقر است و حال از «الجبال» و اما تعلق آن به «یسبحن» بعید است.

چون لازم می آید وارد شدن غیر بین معمول مقدم و عامل و تعلق آن به «سخرنا» دلالت می کند بر اینکه داوود مانند کوهها تحت تسخیر خدای تعالی است و قرار دادن آن حال از «الجبال» مشعر به این است که کوهها تحت تسخیر داوود علیه السلام می باشند.

﴿يُسَبِّحْنَ﴾ حال یا مستأنف است، برخی گفته اند ممکن

۱. تفسیر الصّافی ج ۳ ص ۳۴۸ و الکافی ج ۱ ص ۲۷۸ باب ۶۰ ح ۳